



## مولوی و جعفری

● دکتر مصطفی پروجردی

علاوه بر اینها وی با علاقه‌ای قابل وصف به ادبیات جهانی توجه داشت. هم در ادبیات فارسی، هم در ادبیات عرب و هم در حوزه وسیع ادبیات غربی مطالعه می‌نمود. استاد‌های بسیاری که استاد به آثار بجا مانده از نویسندگان، متفکران، و فیلسوفان غربی نظیر راسل، وایتهد، انیشتن، ماکس پلانک، ویکتور هوگو، داستایوسکی، شکسپیر، بالزاک، آلفونس دولامارتنی، و... دارد، تنها نشانگر گوشه‌ای از مطالعات اوست. هر چند قدر استاد آنچنانکه باید و شاید شناخته نشد و مانند بسیاری دیگر از معارف از وجود وی بهره‌برداری شایسته‌ای نشد، اما اکنون که او جسماً دیگر در میان ما نیست این وظیفه بر دوش تمامی علم‌دوستان است که با تحلیل و مطالعه پیرامون آثار او نگذارند چراغی راکه او در آستانه معرفت روشن کرد خاموش شود. بی‌شک معنی این سخن آن نیست که تجلیل از استاد باید روح

در میان نخبگان فکری معاصر در جهان اسلام، بی‌شک کمتر چهره‌ای را می‌توان یافت که بسان استاد علامه محمد تقی جعفری دارای جامعیت علمی، صفای نفس و ملکات فاضله اخلاقی باشد. این نکته را تنها کسانی می‌توانند اذعان کنند که در جلسات استاد حضور داشته، با وی از نزدیک در تماس بوده و مراوداتی طولانی داشته‌اند.

استاد علامه، در فنون مختلف اسلامی دارای مطالعات گسترده‌ای بود. نگاهی به فهرست آثاری که از ایشان باقی مانده<sup>(۱)</sup>، نشانگر این حقیقت است که استاد را نمی‌توان تنها یک فقیه، مفسر، فیلسوف و یا متکلم اسلامی دانست. او در تمامی این زمینه‌ها و نیز در علوم انسانی جدید، مانند روانشناسی، فلسفه سیاسی، آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، فلسفه اخلاق، جامعه‌شناسی، و... دارای مطالعات فراوانی بود.

تملق و ثنا گویی داشته باشد. بلکه همچنانکه شیوه استاد جعفری بود، هرگونه مطالعه در آثار آن بزرگمرد علم و معرفت باید همراه با نقادی صورت گیرد. اینگونه است که هم روحیه علمی جامعه محفوظ مانده، هم از خطر شخصیت پرستی در امان مانده و هم به زنده ماندن نام بزرگان علم و ادب کمک کرده‌ایم.

در این مقاله کوتاه بر آنیم تا نگاهی گذرا داشته باشیم به آثاری که استاد علامه جعفری در ارتباط با مولوی عارف بلند پایه و کم نظیر قرن هفتم هجری داشته است. امید آنکه محققان جوان بتوانند با بهره‌گیری از آثار این دو متفکر هم‌اندیش، مقایسه‌ای دقیقتر و تحقیقی تر ارائه دهند.

\*\*\*

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی عارف بزرگ قرن هفتم هجری و یکی از پرشورترین شاعران دوره اسلامی، طی هفتصد سال گذشته بسیاری از انسانهای هشیار، دردمند و خودآگاه را به افکار و اندیشه‌ها و ایده‌های خود مشغول داشته است. این انسان بزرگ که پس از طی دوره‌های علمی رایج در زمان خود به دست یک انسان نسبتاً کامل تغییر مسیر داده و انسانی دیگر شد، با قدرتی شگرف توانست روحهای عصر خود و پس از عصر خود را تحت تأثیر شدید قرار داده و به خود پیوند زند.

مثنوی مولوی و دیوان شمس تبریزی که دوگونه اثر از یک روح مجذوب بشمار می‌روند، بزودی پس از قرآن کریم در گوشه و کنار اغلب منازل فارسی زبانان جای خود را باز کردند. آنانکه با این زبان دلنشین آشنایی داشتند، کوشیدند مثنوی را از کودکی به فرزندان خود بیاموزند. مثنوی خوانی و مثنوی‌دانی، آگاهی از داستانها و قصص مثنوی - که در بسیاری از موارد متخذ از داستانها و تمثیلات قرآنی بود - فضل بشمار می‌آمد. ایرانیان می‌کوشیدند تا با از بر کردن مثنوی بر مجموعه آگاهی‌ها و محفوظات خود بیفزایند.

اهمیت کتاب مثنوی باعث شد تا برخی از محققان بر آن شوند با نگارش شروع و حواشی به این کتاب ارزشمند پرده‌های ابهام را در حد توان خود کنار زده و ابیاتی که دارای مشکلاتی بودند را تفسیر یا تأویل کنند. حتی برخی از محققان رساله‌ای در شرح مثلاً یک بیت یا ابیاتی چند از مثنوی نگاشتند. طی قرنهای گذشته دهها شرح و حاشیه بر این کتاب نگاشته شد. در میان مولوی شناسان معاصر، بی‌شک نام استاد محمد تقی جعفری، یکی از آشنا ترین نامهاست. گرچه در عصر ما مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر، نیکلسون، آن‌ماری شیمل، مرحوم استاد سید جلال‌الدین همایی، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، و مرحوم استاد محمد تقی جعفری در شمار مولوی شناسان نامی قرار دارند، اما بدون اغراق هیچیک از این بزرگواران به اندازه استاد جعفری در حوزه مولوی‌شناسی و آثار مولوی، از حیث کمیت کار نکرده‌اند. حجم شرح مثنوی استاد جعفری اگر نگوئیم از مجموع آثار دیگر مولوی شناسان معاصر بیشتر است، قطعاً کمتر نیست. علاوه بر شرح مثنوی، که در پانزده

مجلد نسبتاً قطور انتشار یافته و سالهایی از عمر استاد را به خود اختصاص داده، در کتابی دیگر که با نام "مولوی و جهان بینی ها" انتشار یافته، علامه جعفری به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های مولوی و مکاتب شرق و غرب پرداخته است. اثر دیگری که استاد به همراهی تنی چند از پژوهشگران جوان به تدوین آن همت گماشته و راه تحقیق در مثنوی را برای همگان هموار کردند، کتاب گرانسنگ "از دریا به دریا" است که کشف الیای تکی کامل، از نسخ گوناگون مثنوی است. بگونه‌ای که تنها با دانستن یک کلمه از یک بیت می‌توان به راحتی آن را در نسخه‌های گوناگون مثنوی یافت. از همه اینها گذشته، استاد تقریباً در تمامی آثار خود اعم از اینکه در حوزه معارف اسلامی بوده یا در حوزه‌های گوناگون معارف انسانی، استنادهای فراوانی به اشعار و آیات مولوی در مثنوی یا دیوان شمس داشته و همین امر نشانه احاطه گسترده استاد به محتوا و مضمون این قرآن پارسی است. ممارست استاد طی بیش از نیم قرن با این کتاب شریف، نوعی هم اندیشی، همفکری و هم‌نگری میان این دو شخصیت را موجب شده است. اغراق نیست اگر بگوییم مولوی، جعفری زمان خود و جعفری، مولوی عصر ما بود. گرچه اینجانب نه روانشناسم و نه از روانشناسی سر رشته دارم، اما تقریباً با قاطعیت می‌توانم گفت که شباهتهای بسیاری در میان این دو شخصیت به سادگی می‌توان یافت. هم مولوی و هم جعفری در علوم مختلف عصر خود مطالعات عمیق و در عین حال گسترده‌ای داشتند. مثنوی اقیانوسی از معارف اسلامی و انسانی است. مولوی هم در قرآن و تفسیر و حدیث و قصص و روایات غور کرده بود، هم در شعر و ادبیات و هم در روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و کلام و عرفان و هنر و زیبایی‌شناسی و...؛ و استاد علامه محمد تقی جعفری نیز در تمامی این رشته‌ها و چه بسا رشته‌های دیگر صاحب اثر و نظر بود.

علاقه فراوان استاد به تمامی دانشهای انسانی و اسلامی باعث می‌شد که در تمامی این رشته‌ها به مطالعه پرداخته و دیگران را از نظرات خود آگاه سازد. مولوی در اثر برخورد با عارفی وارسته و انسانی کامل به تکمیل مبانی شخصیتی خویش پرداخت، و جعفری نیز در دوران حیات خویش با انسانهایی وارسته برخورد داشته و مدتها نیز از آنان درسهای سلوک را فرا گرفته بود. مولوی با روحی حقیقت‌جو و واقعیت طلب از تعبد به مکاتب عرفانی عصر خویش و نیز مکاتب فقهی و کلامی رایج در زمان خود پا داشت و استاد جعفری نیز با نگاهی نقادانه به تمامی علوم و معارف، حتی عرفان و فلسفه از تعبد نسبت به مکاتب فکری موجود سرباز می‌زد. این بدان معنی نبود که وی منکر فضایل روحی یا اخلاقی و علمی دیگران باشد. بلکه بر این اساس بود که با استفاده از خرد کمال‌جو و پرتکا پوی خویش می‌کوشید "حیاتی معقول" داشته باشد. حیاتی که بر اساس اندیشه پویا و نقاد شکل گرفته باشد. در میان اشعار مولوی استاد بارها به این بیت استاد می‌نمود:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

بی‌شک در میان کسانی که در مورد مولوی تحقیق و مطالعه کرده‌اند، هیچکس مانند استاد جعفری تلاش نکرده تا به من واقعی مولانا وارد شده و آن را درک کند. استاد در بررسی انقلاب عمیق روانی مولانا، با اشاره به دیدار مولانا و شمس به دو مسئله روانشناسی اشاره نموده و بر آن است که تاکنون روانشناسان توجهی به این دو مسئله ننموده‌اند: نخستین مسئله اینک: چه عامل روانی یا پاراپسیکولوژیک باعث تحول بسیار عمیق در شخصیتی گشته که دارای من شکل یافته‌ای از منطق و فلسفه و فقه و اصول و ادبیات و اخلاق خاص بوده و پس از دیدار، شکل من او دگرگون می‌شود. صدها اصل و حقیقت بنیادین معرفت بدون تقید به منطق و روشهای حرفه‌ای معرفت از مغز و روان وی فوران می‌کند، جریان جدیدی پس از این دیدار تاریخی بوجود آمده و بدون تعین در درون وی به فعالیت افتاده، مانند سیلی خروشان حرکت کرده و در طول راه با واحدهای نیمه آگاه درهم آمیخته و با حذف و انتخابهای اختیاری و بی‌اختیار به ضمیر خود آگاهش سرازیر می‌گردند. دومین مسئله تسلیم شگفت‌انگیز مولانا در برابر شمس تبریزی است.<sup>(۲)</sup>

در جایی دیگر استاد با اشاره به مطالعات عمیق خود درباره مولانا و مثنوی می‌گوید: آنچه که از مطالعات و دقت کافی در کتاب مثنوی بدست می‌آید این است که این مرد بزرگ دو حالت روانی داشته است که بطور شگفت‌انگیزی آن هر دو را مورد بهره‌برداری قرار داده است: یک - حالت سیر و تکاپو در جهان هستی، دو - حالت غوطه‌ور شدن در الهیات. جلال‌الدین در حالت اول دارای جوش و خروشی است که کوشش او را برای رنگین ساختن طبیعت با ماوراء طبیعت، یا تلاش او را در راه نشان دادن فروغ الهی که به موجودات این جهان پرتو افکنده است نشان می‌دهد...<sup>(۳)</sup>

در ارزیابی نهایی، مثنوی از نظر استاد می‌تواند به عنوان یکی از عالی‌ترین منابع شهودگرایی و عرفان مثبت باشد. چرا که جلال‌الدین در این کتاب صدها مطلب ارزنده درباره معارف عمومی، الهیات، ارزیابی موجودیت انسانی مطرح نموده است که هدف همه آنها و منظور اصلی او نشان دادن راههای تصفیه و تزکیه روح برای رهسپار شدن بسوی خداست. مثنوی کتابی است که برای تقویت شخصیت الهی یا یک وجدان پاک الهی قابل بهره‌برداری است. در مثنوی هیچگونه گرایشی به عرفان منفی وجود ندارد و اگر ایباتی موهوم این معنا باشد با تأویل و تفسیر حل خواهد شد. چرا که اطلاع جلال‌الدین از منطق زندگی و مکتب اسلام نشان نمی‌دهد که وی در صدد ترویج عرفان منفی باشد.<sup>(۴)</sup>

با اینکه استاد از مولوی شناسان و مثنوی شناسان برجسته عصر ماست، اما تواضع وی به حدی است که در مقدمه شرح خود بر مثنوی اعلام می‌کند که "تا توانسته‌ایم مسائلی را که جلال‌الدین مطرح کرده است از دیدگاههای گوناگونی مورد بررسی قرار داده‌ایم و به هیچ‌وجه نمی‌گوییم که آنچه را که ما از این کتاب بدست آورده‌ایم یا مطالبی را که به عنوان نقد و تحلیل انجام

داده‌ایم صد در صد مطابق واقع است. امیدواریم این اقدام ما به عنوان گامهایی برای بررسی‌های نهائی در کتاب مثنوی تلقی شود"<sup>(۵)</sup>

بطور کلی می‌توان گفت هم مولوی، و هم جعفری دو دغدغه اساسی در زندگی خویش داشته و در این راه تلاش وسیعی را به خرج داده‌اند. نخستین دغدغه، درباره انسان، منش، شخصیت و مسائل روحی و روانی انسان است. این دو اندیشمند کوشیده‌اند تا با شناخت عمیق انسان، این برترین موجود خلقت فلسفه و هدف حیات را دریافته و در راه معنی بخشی آن بکوشند. دومین دغدغه، موضوع دین به عنوان اصیل‌ترین و اصلی‌ترین مسئله در زندگی انسان بوده که تمامی مکتبهای فلسفی، عرفانی، اعم از الهی و بشری بدان توجه ویژه نشان داده و کوشیده‌اند تا ضرورت آن را برای انسان از دیدگاه خود بیان دارند. استاد جعفری همانند مولانا می‌کوشد تا فلسفه دین را دریافته و برای دیگران تبیین کند.

سخن آخر در این گفتار کوتاه و پریشان اینکه استاد جعفری در بیان دریافتهای علمی خویش راه و روشی خاص خود داشت. ای کاش کسانی بتوانند ادبیات استاد جعفری را که ادبیاتی ویژه و مخصوص به خود بود به تحقیق بکشند. چرا که برای بسیاری از معاصران استاد این ادبیات، ناشناخته و یا حتی نامفهوم می‌نمود. این که استاد سبکی خاص خود داشت، باعث شده بود که بسیاری نتوانند به عمق اندیشه‌های او پی ببرند. در میان اندیشمندان شرقی و غربی نیز همواره انسانهایی بزرگ با ادبیاتی نامتعارف وجود داشته‌اند. اما دیگران، کوشیده‌اند تا با درک روح و محتوای اندیشه آنان این اندیشه‌ها را برای سایرین قابل فهم و درک سازند. استاد شاگردان بسیاری پرورید. این وظیفه علمی آنان است تا مبانی علمی و اندیشه‌های ناب وی را در قالبی قابل فهم برای دیگران درآورده و در اختیار همگان قرار دهند. در همین عصر ما، تا آنجا که اطلاعات ناچیز این حقیر نشان می‌دهد، تاکنون یازده رساله دکتری در کشورهای مختلف اروپایی درباره روزه گارودی فیلسوف پرماجرایی عصر ما نگاشته شده است. بی‌تردید گارودی اطلاعاتی کمتر از بسیاری از شاگردان استاد جعفری دارد. این وظیفه دانشگاه‌های ما است تا محققان جوان را وادار سازند درباره این عالم بزرگ معاصر به تحقیق پردازند. شکی نیست که اگر حجاب معاصرت نبود، و مثلاً چند قرن از حیات استاد گذشته بود، شاید تاکنون صدها جلد کتاب در این خصوص نگاشته می‌شد. اما هم عصری، بویژه در میان ما شرفیانی که ملاحظاتی گوناگون را در تصمیمات خود در نظر می‌گیریم باعث گردیده تا نتوانیم به خود بقبولانیم که چه گوهر ارزشمندی را در اختیار داشته‌ایم. □

پانویس:

۱- تکاپوگر اندیشه‌ها، ۱۹-۱۷.

۲- مولوی و جهان بینی‌ها، ۵، ۶.

۳- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- همان، بیست و چهار تا بیست و هشت.

۵- همان، سی و یک.